

در محضر استاد دکتر علی شریعتمداری

درباره مسائل تعلیم و تربیت

اشاره:

نام جناب آقای دکتر علی شریعتمداری برای اهالی علم و معرفت در این مرزوبوم آشنا است. قریب پنجاه سال تلاش و تکاپوی علمی در جهت ارتقاء جامعه اسلامی ایران و تالیف و ترجمه کتب متعدد، ما را بر آن داشت که گفتگویی را با ایشان ترتیب بدهیم و نظرات ایشان را با توجه به شرایط امروز جامعه جویا شویم.

در این مصاحبه سعی شد تا کتاب شریف نهج البلاغه محور گفتگو باشد اما استاد مطالب مهمی را در ارتباط با موضوع تعلیم و تربیت در کشور مطرح نمودند که خود می توانست نهج البلاغه را نیز شامل شود.

لذا فصلنامه نهج البلاغه از این مصاحبه استقبال کرده و تنها با اجازه استاد، برخی از قسمت ها که با موضوع اصلی ارتباط نداشت حذف شده و مانقی آن با قدری اصلاحات پیش روی خوانندگان محترم نهاده می شود.

□ استاد با تشکر از جنابعالی خواهش می کنم قدری درباره خودتان صحبت بفرمایید.

■ راستش این است که بنده خودم را دانشجویی می دانم که در صدد کسب علم و معلومات تازه است. خوشبختانه توفیقات الهی نصیب شد و در سال ۱۳۲۱ به عنوان آموزگار استخدام شدم. البته در همان سال های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ در مدرسه آقاخان شیراز که مدرسه فیضیه بود شروع به تحصیل کردم، منطق و کمی ادبیات عرب را یاد گرفتم. سال ششم ادبی را به صورت متفرقه شرکت کردم و امتحانات با موفقیت انجام شد، بعد دانشکده حقوق را دیدم و لیسانس حقوق را که گرفتم در تهران دبیرستان شدم. به خاطر داشتن مطالعات حوزه در هر سه سال به سادگی شاگرد اول شدم. سپس

موضوع اعزام به آمریکا پیش آمد و در آن‌جا خوشبختانه با چند تن از استادان برجسته به عنوان استاد راهنما رویه‌رو شدم که دوره خوبی بود. بعد به دانشگاه شیراز برگشتم، در آن‌جا دانشگاه علوم تأسیس کرده بودند و من به شرط تربیت دبیر علوم در آن‌جا استخدام شدم. به واسطه برگراری یک میتینگ که به منظور همدردی با ملت الجزایر بود علیرغم مخالفت ساواک، من سخنرانی کردم و این امر همزمان با آمدن شاه به شیراز بود که وقتی فهمیده بود خیلی عصبانی شده بود. بهر حال، چند روز پس از بازگشت شاه، مرا به بهانه‌ای گرفتند و حدود چهارماه در زندان بودم. پس از آزادی از سمت خود در دانشگاه شیراز برکنار شدم و بنابه درخواست رئیس دانشگاه اصفهان به آن‌جا رفتم و تا زمان تشریف فرمایی امام در آن‌جا بودم. بعد از انقلاب به واسطه آشنایی با مرحوم مهندس بازرگان که دولت را تشکیل داده بودند، شورای انقلاب مرا برای تصدی پست وزارت علوم و وزارت فرهنگ و هنر دعوت کرد. وقتی که امام به تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی اقدام فرمودند، چنان‌که آقای دکتر قائمی بیان می‌کند آقای هاشمی که از خدمت امام آمدند ما گفتیم امام چه کسانی را برای تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی تعیین کردند، آقای هاشمی گفته بودند دانشجویان و انجمن‌ها عده‌ای را معرفی کرده بودند و امام نیز تایید فرمودند. بعد امام فرموده بودند شریعتمداری کجاست؟... بلی، سرانجام قسمت این بود که بنده نیز عضو آن ستاد هفت نفری بشوم و باز مدتی بعد تشکیل شورای انقلاب فرهنگی.

□ استاد لطفاً قدری درباره موضوع تعلیم و تربیت در جامعه خودمان بفرمایید.

■ عرض کنم که من حس می‌کردم که رشته تعلیم و تربیت ضعیف است و مشکل جامعه ما مشکل تربیتی است. دزدی‌ها، کلاهبرداری‌ها، رشوه‌خواری‌ها، قتل‌ها، اعتیاد و این‌گونه امور که انجام می‌گیرد ناشی از فقدان تربیت است. این‌ها همه به مدرسه رفته‌اند اما متأسفانه ما در مدرسه معلم نداشته‌ایم که هم در یک رشته تخصص داشته باشد و هم با مسایل تربیتی آشنا باشد. همین‌طور خود رو بار آمده‌ایم و این جریان هنوز هم ادامه دارد. حقوق معلمان باید افزایش پیدا کند. زمانی که آقای حاجی وزیر آموزش و پرورش شد من در شورای عالی انقلاب فرهنگی به ایشان گفتم شما بیا برای معلمان تعاونی مسکن درست کن و از همین پول‌هایی که مردم برای ساخت مدرسه می‌دهند یک بخشی را به تعاونی مسکن برای معلمان اختصاص بده و خدمات درمانی معلمان را تأسیس کن. اگر این کار را کردی آن‌وقت از استاد دانشگاه استفاده کن برای بالا بردن سطح معلومات علمی و تربیتی این معلمان. البته من نسبت به مسایل آموزش و پرورش واقفم ولی بهر حال، مسأله تعلیم و تربیت وجود دارد. البته این حق معلمان است که حقوقشان اضافه شود اما کسی نیست بپرسد که آیا این معلم ابتدایی در رشته خودش تخصص دارد. مسئله ضعیف شدن زبان فارسی، مسئله حجاب دختران و بسیاری مسایل دیگر از ضعف تعلیم و تربیت است. هم اکنون، موفق شده‌ایم که در دانشگاه تربیت معلم دوره دکتری تأسیس کنیم و این یک گام مثبت است. به لطف خدا در این مدت تعدادی کتاب‌های تربیتی منتشر کرده‌ام و از جمله همین کتاب «تعلیم و تربیت اسلامی» است که خواندن آن را به شما توصیه می‌کنم. در این کتاب، از قرآن و نهج البلاغه و روایات و فرمایشات پیامبر بزرگ نقل شده است.

□ در ایران یک انقلاب رخ داده و حکومتی دینی بر سر کار آمده است. این ادعا هم وجود دارد که ما بنا داریم برای اداره جامعه‌مان از تعالیم دین استفاده کنیم. اینک جنابعالی در رابطه نهج البلاغه، امیرالمؤمنین و جامعه شیعی ما صحبت بفرمایید و این که، چه پیامی را می‌توانیم از این‌ها بگیریم؟

■ بد نیست من این جمله را از همین کتاب «تعلیم و تربیت اسلامی» بخوانم: «به نظر نگارنده، استادان محترم حوزه‌های علمیه، استادان دانشگاه، فرهنگیان مسئول و متعهد، هنرمندان، نویسندگان، گویندگان و مسئولان رادیو و تلویزیون و دیگر رسانه‌های گروهی باید در برنامه‌ریزی جهت تحقق انقلاب فرهنگی با ستاد انقلاب فرهنگی همکاری کنند. نمایندگان گروه‌های مختلف می‌توانند در جلساتی که بدین منظور تشکیل می‌گردد، هدف‌های مشخص انقلاب فرهنگی، روش‌ها و محتواهای مناسب را مورد بررسی قرار دهند و با پیشنهاد برنامه‌های اساسی در تحقق انقلاب فرهنگی گام‌های مؤثر بردارند.» عرض کنم که ما حرفمان به دنیا این است که این اسلام و قرآن است بیایند و ببینند. علم را که شما خیال می‌کنید علمدارش هستید در اسلام به عنوان یک ارزش تلقی شده: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون؟» بزرگ‌ترین فیلسوف قرن بیستم جان دیویی آمریکایی بود که به فکر کردن خیلی اهمیت می‌دهد و کتابی هم نوشته به نام «چگونه فکر کنیم» ولی می‌بینیم که پیامبر ما در یک جمله کوتاه فرموده که «تفکر ساعه افضل من عبادہ سبعین سنه» یا «لاعباده کالتفکر» یا آن که در قرآن بارها عبارت «تفکرون» آمده است.

امروز کار در مدارس ما به این صورت درآمده است که معلم بیاید در کلاس و چهار تا نکته را بگوید، شاگرد دو یا سه تا را حفظ کند، بعد محفوظاتش را تحویل بدهد و به کلاس بالاتر ارتقاء پیدا کند یا مدرکی بگیرد. کجای این کار جنبه تربیتی دارد؟ و این فرد چگونه تربیت شده است؟ من از توفیقات الهی تاکنون ۲۴ جلد کتاب در تعلیم و تربیت تألیف کرده‌ام که از جمله آن‌ها کتاب «چگونگی ارتقاء سطح علمی کشور» است. من در این کتاب شیوه تازه‌ای در آموزش مطرح کرده‌ام. ارزیابی وضع فعلی، سپس دگرگونی در شیوه آموزش. اصولاً شاگرد باید قبلاً بحث درس را مطالعه کند و اجزاء اصلی مبحث را بیرون بکشد و به زبان خودش یادداشت کند. آن‌چه تازه‌گی دارد این است که ارائه دهنده مبحث در کلاس خود شاگردان هستند و معلم فقط بحث را اداره می‌کند و ارائه دهنده مبحث در کلاس خود شاگردان هستند. ارتقاء قوه بیان، منطقی بودن و پذیرش سخن منطقی و... از مزایای این روش است.

کتاب «تعلیم و تربیت اسلامی» مشحون از گفته‌های پیامبر اکرم و امامان است و در چند جا هم از حضرت علی علیه السلام نقل کرده‌ام. حتی توصیه‌های ایشان به فرزندشان امام حسن (ع) را آورده‌ام. ما این مطالب را داریم اما دختران و پسران ما که در مدارس بودند و دچار انحراف شده‌اند فقط به حفظ مطالب پرداخته‌اند و حتی نمره عالی گرفته‌اند اما ارزش دین را درک نکرده‌اند. ما قرآن و نهج البلاغه را داریم اما معلمی که خودش این مطالب را به درستی آموخته باشد و تخصص لازم را فرا گرفته باشد تا بتواند در سطوح مختلف به تربیت افراد اقدام کند مشکل ما است.

□ استاد لطفاً بفرمایید که چرا نتوانسته‌ایم از نهج البلاغه بگونه‌ای استفاده کنیم که در اجرا نتیجه

بگیریم؟

■ چون متولی علم معلوم نیست. ما باید متولی علم و حتی متولی علوم اسلامی و قرآن و نهج البلاغه و اخبار و روایات را معین کنیم. از این جا به مسأله تربیت می‌رسیم و این که چه کسانی باید در مقاطع ابتدایی، راهنمایی و متوسطه و دانشگاه به امر تعلیم و تربیت بپردازند و همچنین درباره کتبی که منتشر می‌شوند باید ابتدا بررسی لازم صورت بگیرد و سپس تصمیم به انتشار آن گرفته شود.

به عنوان یک نتیجه، شیوه‌ای که ما داریم فراتر از روش‌های رفتارگرایان نظیر پاولوف و اسکینر است که از طریق شرطی شدن به تثبیت رفتار می‌پردازند. بلکه کسب علم در سایه فهم و عقل است. به قول ابوالحسن موسی بن جعفر «بشر اهل العقل و الفهم فی کتابه» و «بشر عباد، الذین یستمعون القول و یتمعون احسنه اولئک الذین هدیهم الله...» ما این تعالیم را داریم اما متاسفانه بی‌بهره‌ایم. باید قدم‌های مؤثر برداشته شود. بیانات امیرالمؤمنین برای آسمان‌ها که نوشته نشده برای بنده و شما نوشته شده است. باید آن‌ها را به عمل دریاوریم. باید تعدادی از افراد آشنا را دورهم جمع کنید، یک نفر مسئول شود تا سرانجام به ارتقاء سطح علمی و تربیتی جامعه برسیم.

□ با تشکر از راهنمایی‌های جناب‌عالی، به عنوان جمع بندی سخنان شما به این نتیجه می‌رسیم که باید به ارتقاء سطح فهم و درک از راه پرورش عقل اقدام شود. برای این منظور، ما در سطح کشور باید معلمان منطقی و عالم تربیت کنیم و این کار باید مسئولانه صورت بگیرد و متولی آن مشخص باشد. از راه تربیت معلم می‌توان به ترویج اخلاق و دین و از جمله اشاعه مضامین نهج البلاغه در جامعه پرداخت.